

<http://www.movallali.fr>

## پدیدار پرنسس دیانا

فرنگیس حبیبی: آقای موللی مرگ ناگهانی پرنسس دیانا رو که چند روز پیش در جریان

تصادف اتوموبیل در پاریس اتفاق افتاد چطور می تونیم درک و فهم کنیم؟

= عرض کنم که ماجرای پرنسس دیانا و مرگ تصادفی او رو از دو جهت میتونیم در نظر بگیریم .  
اول با توجه به سرگذشت و زندگی نفسانی او دیگری از نظر رابطه ای که با مطبوعات داشت و  
هنوز هم داره و انعکاس مرگ ناگهانی او در اونا.

در مورد اول چیزی که نظر یک متخصص مسائل روانی رو جلب می کنه مسأله **آنورکسی**  
anorexie او هست. آنورکسی نوعی بیماری نفسانی هست که بموجب اون فرد از تغذیه امتناع می  
کنه و حتی با این امتناع تا آستانه مرگ میتونه بره. از قرار معلوم چند دوره آنورکسی در زندگی  
پرنسس دیانا وجود داشته که غالباً توأم بوده با دوره های **پر خوری مرضی** یا به اصطلاح علمی  
بولیمی boulimie. امتنای از تغذیه و پر خوری مرضی از نظر روانی با هم تفاوتی ندارن به این  
معنی که در رابطه ای متقابل با هم هستن و غالباً حالتی **ادواری** cyclique دارن. ناگفته پیداست  
که فرد آنورکسیک anorexique در رابطه ای مملو از تضاد با خود و اطرافیان خودش زندگی می  
کنه. با امتناع از تغذیه، میل و تمنای شدیدی در اطرافیان برای تغذیه خودش ایجاد می کند به این  
معنی که پیوسته بر اون می شه که با میل آنها بخصوص در مورد تغذیه تعارض بورزه .

یکی دیگه از خصوصیات افراد آنورکسیک بحران هویت اوناست و تصویر متناقضی هست که از  
خود دارن و به دیگران تحمیل می کنن. بنابراین مشکل فرد آنورکسیک رو می تویم در **غذا** و

<http://www.movallali.fr>

<http://www.movallali.fr>

**جستجوی هویتشون** خلاصه کنیم. این نوع رابطه تعارض آمیز رو در مورد پرنسس دیانا می تونیم به ارتباط دائمی و شدیدی که با مطبوعات داشت تعمیم بدیم . چه از یک طرف تمام هم او در این بود که بصورت ودت vedette یعنی به صورت **ستاره** درخشانی در بیاد و در عین حال سعی تمام داشت که از چنین تصویری فرار کنه. به این وسیله پرنسس دیانا نه تنها از مطبوعات **تغذیه** می کرد بلکه یکی از عوامل اصلی " تغذیه " تعداد قابل توجهی از اونا بود. این رابطه مملو از **تحریک** و **امتناع** در مورد مطبوعات آنچنان شدت پیدا کرد که همچنانکه می دونید به مرگ او منجر شد. گوئی در این رابطه بحران آمیز و متناقض با مطبوعات درست مثل یک فرد انورکسیک حیات و زندگی خودش رو بخطر مرگ کشوند .

**فرنگیس حبیبی: در مورد این همه واکنش چی می تونیم بگیم؟**

آنچه مهم هست و شما رو به پرسش واداشته واکنش توده مردم در مورد زندگی افراد برجسته ای مثل این پرنسس هست . چرا که همین نوع واکنش رو در مورد دیگر افراد برجسته و رهبران مختلف هم پیدا می کنیم. پس پرسش اینه که چرا زندگی و مرگ این چنین افرادی یک چنین سلسله واکنش های شدیدی رو در توده مردم ایجاد می کنه . اونچه برای یک روانکاو در مورد این افراد برجسته و تصویر اونها نزد مردم اهمیت داره اینه که این افراد برای توده مردم حالت کسانی رو دارند که کاملاً از اونا متفاوت هستند. آنچه محرک اصلی واکنش توده ها ست همین تفاوت محض این افراد برجسته هست با تک تک اونا . حال چرا این تفاوت محض انگیزه این گونه واکنش های غیر عقلانی میشه؟

<http://www.movallali.fr>

<http://www.movallali.fr>

آنچه در تحلیل نهائی رابطهٔ فرد رو با خودش و با دیگران تعیین می‌کند مسألهٔ **مرگ و سرنوشت** فردیه، عبارت دقیق‌تر رابطه‌ای که با سرنوشت خودش ایجاد می‌کند. این رابطه و ویژگی‌های او نزد افراد برجسته موجب اصلی شگفتگی و جذب توده‌های مردم.

شخصیت‌های برجسته اغلب کسانی هستند که خودشون رو با سرنوشتشون مطابقت میدن به این معنی که به نحو خاصی پذیرای اون می‌شن و به اصطلاح اون رو از آن خودشون می‌کنن. این البته استعدادی هست که بهمه داده نشده چرا که این افراد برجسته بجای این که سرنوشت رو بصورت امری تحمیلی بپذیرن برعکس در قبول اون یعنی در **تحقق** اون چندان جدیت بخرج می‌دن که با اون یکی می‌شن. این به اصطلاح **توحید و انطباق با سرنوشت** خصوص حیات و زندگی افراد برجسته هست. عبارت دیگه بیشتر سرنوشت ساز هستن تا اینکه زیر یوغ اون سرخم کنن. گوئی با جان و دل به استقبال سرنوشت خودشون میرن. در اینجا در مقام تشبیه می‌تونیم از اسکیت بازان دریائی مثال بیاریم که نه تنها با امواج دریا ستیز ندارن بلکه با توحید و انطباق حرکات و نوسانات خود با اونها "سرنوشت خودشون رو در دست میگیرن" بدون اینکه ادعائی در تسلط نسبت به اون‌ها داشته باشن. در این مثال امواج دریا و حرکات هولناک اون بمثابه مرگه، مرگ به اون صورت که در رابطهٔ افراد برجسته با سرنوشتشون تعیین پیدا می‌کند.

در این جاست که افسانه و حیات فردی گوئی در مرگ به حالتی از وحدت می‌رسن. از این جهت که سرنوشت این شخصیت‌ها اینهمه واکنش نزد توده‌ها پدید میاره و اونها رو برای یک لحظه هم که شده به **مرگ آگاهی** نزدیک میکنه. ولی غالباً چنین حالت آگاهانه نسبت به مرگ در جار و جنجال وسائل ارتباط جمعی بلافاصله به سکوت محکوم میشه.

<http://www.movallali.fr>

*<http://www.movallali.fr>*

همون طور که گفتم سرنوشت هر فرد عبارت از رابطه ای هست که با مرگ داره . ولی خصوصیت افراد برجسته در این هست که با سرنوشت خودشون رابطه ای خاص دارن . نه این که بر اون تسلط داشته باشن بلکه با اون به اصطلاح کنار می یان و **متعهد** اون میشه . کافیه که به این مسأله توجه کنید که مثلاً اکثر موسیقی دان های بزرگ اروپائی در شهر وین فوت کرده اند گوئی چیزی در وجود آنها حتی مکان مرگ اونها رو انتخاب کرده . این رابطه خاص افراد برجسته با سرنوشت خودشون هست که موجب به اصطلاح کنجکاوی نزد توده مردم میشه . البته این کنجکاوی صورت خاصی هست از یک پرسش و سؤال عمیق که گریبانگیر ما انسان هاست یعنی پرسش مرگ . من از کجا آمده ام ، بکجا خواهم رفت ، مرگ چیه ، زندگی چه معنائی داره ، مرگ افراد برجسته به این نحو حالت دراماتیک خودش رو حفظ می کنه و فرد رو که پیوسته در حال فرار از این پرسش ها هست مورد خطاب قرار میده . از این جهت هست که سرنوشت این افراد اینهمه واکنش شدید نزد توده ها پدید میاره و اونها رو برای یک لحظه هم که شده به مرگ آگاهی که بقول هیدگر محور اصلی وجود انسان هاست سوق میده .

*<http://www.movallali.fr>*